

کیهان



حکایت اهل راه

بازدید امام رضا(ع) از زائر مخلص و متقی

حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محسن قرائتی در سخنرانی روز یکشنبه مورخ ۱۳۸۳/۰۲/۱۲ که در جمع زائران حرم نبوی در بعثه رهبر معظم انقلاب ایراد کرد، به نقل خاطراتی از شهید حاج شیخ حسن بهشتی‌نژاد، امام جمعه موقت اصفهان پرداخت و چنین گفت:

اولایل انقلاب و در روز بیست و یکم ماه مبارک رمضان، منافقین در خانه حاج حسن بهشتی‌نژاد امام جمعه موقت اصفهان را زندان و ایشان و یک بچه ده سه ساله را در یک لحظه کشتند. من حدود هفده سال همشاکردی حاج آقا حسن بودم و از اول طلبگی مان با هم بودیم. پدر ایشان به نام حاج آقا مصطفی بهشتی، پدر شوهر هشیبۀه دکتر بهشتی، از اوایلای خدا و از جمله علمای اصفهان محسوب می‌شد. حسین(ع) عازم کربلا می‌شود. در لب مرز رئیس گمرک می‌گوید که می‌خواهم خامت را ببینم تا و را با عکسش تطبیق دهم. این حرف به حاج آقا مصطفی بهشتی برمی‌خورد و می‌گوید:

یک خانم بیاید و این تطبیق را بدهد. اما مسئول گمرک می‌گوید: نما خودم می‌خواهم این کار را بکنم. این مسئله باعث ناراحتی شدید این عالم متقی می‌شود و می‌گوید: من اجازه نخواهم داد شما خانم مرا ببینی. او هم می‌گوید: من هم نمی‌گذارم کربلا بروی. بقیه افراد، خامشان را نشان گمرکچی دادند و ایشان هم به مدت سه روز صبر می‌کند و سرانجام لب مرز «اسلام علیک با ایا عبدالله» می‌گوید و به منزل آیت‌الله اشرفی اصفهانی در کرمانشاه برمی‌گردد. ایشان از او می‌پرسد که چرا نرفتی و او پاسخ می‌دهد که لب مرز به چنین مسئلهای برخوردیم و دیدیم که این زیارت همراه با گناه است، لذا از خیر زیارت گذشتم.

او بعد اعزام اصفهان می‌شود و آنجا هم از او سؤال می‌کنند و او قصه را تعریف می‌کند.

آقا‌زاده او (شهید حاج حسن بهشتی) می‌گوید: آقایی که رفتند کربلا، دسته‌جمعی برگشتند و به منزل پدرمان آمدند. من نمی‌دانم کربلا چه صحنه‌ای بوده، خصوصیاتش را برای ما نگفتند که چه بوده‌است، اما همه‌شان آمدند منزل پدرم و گفتند که ما به کربلا مشرف شدیم و حاضریم ثواب کربلایمان را به شما بدیم؛ و شما ثواب کربلای نرفته‌تان را به ما بدهید. این آدم باتقوا (حاج آقا مصطفی بهشتی) بعداً موفق به سفر مشهد می‌شود و برمی‌گردد و مدتی زندگی می‌کند و سپس بیمار می‌شود و آن دنیا می‌رود. شهید حاج حسن آقا بهشتی، امام جمعه موقت اصفهان به من (قرائتی) می‌گفت: لاجلای ما که پدرم جان می‌داد من در پایین او تنها بودم. نفس آخر را که کشید به ساعت نگاه کردم و روی یک کاغذ نوشتم مثلاً نوشنبه ساعت دو و بیست دقیقه بعد از نیمه شب و آن را در جیبم گذاشتم و فامیل‌ها را از خواب بیدار نکردم. مقداری گریه کردم و قرآن خواندم و پارچهای را روی او کشیدم. فردا فامیل جمع شدند و چون از محبویان اصفهان بود، مراسم تشییع جنازه و دفن و کفن و ختم را با شکوه برگزار کردیم.

حاج حسن آقا بهشتی به من گفت: بعد از مدت‌ها یک جوانی به من رسید و گفت که پدر شما یک چنین شبی و چنین ساعتی و چنین دقیقه‌ای جان داده است. من با کفایت می‌ج او را گرفتم و گفتم که شما کی هستی و این ساعت و دقیقه را از کجا می‌جویی؟

آن جوان در برابر اصرار و پافشاری من گفت: واقعش من در عالم خواب رفتم زیارت امام رضاع) وقتی که داشتم وارد حرم می‌شدم، امام رضاع) از خریج بیرون آمد و رفت. من گفتم آقا کجا دارید می‌روید؟ ما زوار شما هستیم. حضرت فرمود: «هر فرد باخلاص و باتقوایی که زائر ما باشد، در دقیقه آخر حیات، ما به بازپیدا او می‌رویم. حاج آقا مصطفی بهشتی از علمای اصفهان است و الآن دقیقه آخر عمر اوست. می‌روم اصفهان و برمی‌گردم.» این جوان اضافه کرد: من هم نمی‌دانستم که حاج آقا مصطفی بهشتی کیست. بعد از خواب پریدم و چراغ را روشن کردم و سخنانی که از امام رضاع) شنیده بودم روی کاغذ نوشتم و ساعت را هم ثبت کردم، مثلاً نوشنبه ساعت دو و بیست دقیقه بعد از نیمه شب. حاج حسن آقا بهشتی گفت که من هم نوشته‌ام را درآوردم دیدم که موم نمی‌زند!

•کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری شهری، انتشارات دار الحدیث قم.

استفتاء

از برمی معظم انقلاب اسلامی

چیستی و مصادیق گناهان کبیره

(س) گناهان کبیره چه گناهانی است؟
چ) مقصود، هر معصیتی است که نسبت به آن وعده آتش یا عقاب داده شده یا شدیداً یا آن برخورد شده است یا دلیلی دالت می‌کند که آن گناه از بعضی از کبایر بزرگتر یا ماندن آن است یا عقل حکم می‌کند که کبیره است یا در افغان اهل شریعت و تدین چنین است یا نصی (ایه یا روایتی) وارد شده که کبیره است.
گناهان کبیره زیاده است از جمله مایوس شدن از رحمت خدا، دروغ بستن بر خدا و رسول خدا(ص) فری علی ولبه و اله) و اوبسای و (علیه‌السلام)، کشتن نفسی که خدا کشتن آن را حرام کرده، خوردن مال یتیم از روی ظلم، قطع رحم، زنا، لواط، دزدی، شرب خمر، ربا خوردن مال باطل، قماربازی، خوردن مردار و خون و گوشت خوک و… همچنین اصرار بر گناهان محرمه موجب کبیره شدن آن می‌شود.

دید زند به خانه همسایه

(س) خانه ما به خانه همسایه مشرف است و می‌توانم خانه آنها را ببینم. چند بار نیز این کار را انجام داده و نامحرم را در خانه همسایه دیده‌ام. حکم این کار و دراه جوانان آن چیست؟
چ) فرض مذکور، مرتکب معصیت شده اید و باید از آن توبه‌نمائید و استغفار کنید و توبه از گناه هم با استغفار و پشیمانی از گناه و تصمیم جدی بر تکرار نکردن آن حاصل می‌شود.

لهله‌ل و کل کشیدن زنان

(س) در مراسم جشن و عروسی، جهت اظهار شادی و جذایت و شورو، گروهی از زنان کل می‌کشند؛ آیا جایز است؟

چ) در صورتی که مستلزم مقصدی بوده یا بموجب جلب توجه نامحرم شود، جایز نیست.

گوش دادن به فحاشی دیگران

(س) آیا گوش دادن به کسی که فحاشی می‌کند و یا خوانندگی که فحش و دشنام می‌دهد، جایز است؟

چ) فرض سؤال اگر مستلزم ابتلا به عمل حرام مثل تأیید و ترویج منکر باشد، جایز نیست و نهی از منکر با وجود شرایط آن واجب است.

عدم اعتقاد به ولایت فقیه

(س) آیا عدم اعتقاد به ولایت فقیه توسط یک شیعه ظاهر المصلح، موجب فاسق بودن او می‌شود؟ عدم اعتقاد به ولایت فقیه چه میزان در دین فرد خدشه‌داره می‌کند؟

چ) ولایت فقیه در رهبری جامعه اسلامی و اداره امور اجتماعی ملت اسلامی در هر عصر و زمان، از ارکان مذهب حقّه اثنی عشری است که ریشه در اصل امامت دارد، اگر کسی به نظر خود بر اساس استدلال و برهان به عدم اعتقاد به آن رسیده باشد، معذور است، ولی در حال اطاعت از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین بر هر مکلفی ولو اینکه فقیه باشد، واجب است و برای هیچ کسی جایز نیست که با متصدی امور ولایت به این بهانه که خودش شایسته‌تر است، مخالفت نماید و چنانچه عدم اعتقاد منجر به تخلف از این اواخر شود، جایز نیست.

موارد اطاعت از ولی فقیه

(س) اگر مقلد مرجعی غیر از رهبری باشیم، در چه مسائلی باید از ولی فقیه پیروی کنیم؟

چ) در مسائل مربوط به اداره کشور اسلامی و اموری که به عموم مسلمانان ارتباط دارد، نظر ولی امر مسلمین باید اطاعت شود، ولی در مسائل فردی محض، هر مکلفی باید از فتوای مرجع تقلیدش پیروی کند.

عمل، رفتار موجود عاقل و مختاری به نام انسان است. به این معنا که هر انسان هر گاه کاری را با قصد انجام می‌دهد به عنوان عمل شناخته می‌شود. از این رو عمل به کارهای نیک و کارهای زشت اطلاق می‌شود؛ زیرا در هر دو کار، فاعل و عامل آن با قصد، اقدام به انجام آن می‌کند. از نظر قسّرآن هر عمل انسانی چه از نوع کارهای نیک و صالح باشد یا از کارهای زشت، تأثیر شگرفی در زندگی شخصی، جمعی و حتی هستی به جا می‌گذارد. این گونه است که ظهور فساد و تباهی در محیط زیست و در زمین را به عملکرد منفی و زشت انسان‌ها نسبت می‌دهد و از آنان می‌خواهد تا با پرهیزکاری و حرکت در مسیر آموزه‌های عقلانی و وحیانی، نعمت‌های الهی را به سوی خود جلب کنند.

بنابراین می‌توان گفت که عمل انسان نه تنها در زندگی هر کسی تأثیر گذار است بلکه تأثیرات شگرفی در زندگی دیگران بلکه هستی به جا می‌گذارد. از این رو، لازم و بایسته است تا با چنین بینش و نگرشی به رفتارها و عملکردهای خود توجه داشته باشیم. نویسنده در این مطلب تحلیل قرآن درباره نقش و کارکرد عمل در زندگی انسان و معیارهای ارزشگذاری عمل را تبیین کرده‌است. ***

هر عملی که مطابق حق باشد، به عنوان عمل نیک و صالح و هـر عملی که مطابق حق نباشد به عنوان عمل بد و ناصالح معرفی و ارزیابی می‌شود.

انسان در گرو ایمان و عمل

خداوند در تبیین شخصیت انسان، به ایمان و عمل توجه خاصی کرده‌است؛ زیرا چنان‌که از آیات قرآن به دست می‌آید، انسان در گرو ایمان و عمل خود است. به این معنا که عقاید و اعمال اوست که شخصیت و هویت وی را می‌سازد و به او ماهیت تازه‌ای می‌بخشد؛ چون انسان همواره در حال تغییر است و تا زمانی که در دنیا به سر می‌برد و بار پاره یخری از روایات حق در عالم برزخ در حال تغییر و تحول است و اعمال وی که به شکل باقیات صالحات و با اعمال ناصالح بر جا مانده است، اثر خود را در مدت بقای وی در عالم برزخ به جا می‌گذارد. از این رو هر کسی سست خوب یا بدی از خود به جا گذارد، هر شخصیتی که بعد از او به آن سنت و روش عمل می‌کند، اثر خوبی و یا بدی آن برای عامل و سنت‌گذار باقی می‌ماند.

با تگاهی گذرا به آیات قرآن از جمله آنچه در سوره عصر بیان شده در می‌یابیم که انسان با بینش و نگرش خود است که خود را از خسرانی می‌داند که طبیعت زندگی در دنیا مقتضی آن است؛ زیرا شرایط زیست در دنیا به انسان همان اندازه که فرصت می‌بخشد تا در مسیر کمال حرکت کند و با خود سازنی، ماهیت و شاکله و نشانی‌هایش را بسازد، می‌تواند عاملی در سقوط وی باشد، به‌ویژه اینکه دنیا و طبیعت، به طور طبیعی عامل تحریکی جنبه مادی انسان است و تشویق‌هایی را انجام می‌دهد تا گرایش به آن تشدید شود. این‌گونه است که انگیزه برای ارتکاب گناه با خاستگاه نفسانی بیشتر و قوی‌تر از اعمال نیک و تقوایی است که مبتنی بر خواسته‌های عقلانی و وحیانی می‌باشد.

در قسّرآن، ایمان و عمل صالح را دو بال برای پرواز انسان به سوی مقامات بلند انسانی می‌شمارد؛ زیرا انسان با این دو بال است که می‌تواند ظرفیتش در سرتشه در ذات خویش را از قوه به فعلیت برساند و اصولاً زندگی اسان در زمین که از آن به عمر تعبیر می‌شود، فرصتی استثنایی برای همین فعلیت بخشی به توانایی‌های نهفته است که در هیچ شرایط و زمان و مکان دیگری شندی نیست.

تفاوت فعل با عمل

آنچه عمل را از فعل متمایز می‌سازد، انجام کار به قصد می‌باشد؛ در حالی که فعل به هر کاری گفته می‌شود که از انسان سر می‌زند. از این رو زبان شناس علوم قرآنی، راغب اصفهانی در بیان واژه عمل در فرهنگ قرآنی بر این نکته تأکید می‌کند که عمل به سبب مقوم ومؤلفای به نام قصد از فعل اخص می‌باشد، هر چند که عمل از جهت آنکه شایک نم و بد می‌شود، اعم می‌باشد. ازاین

معارفMaarefKayhan@Kayhan.ir

یک عمل به سبب تفاوت در نیت و مقاصد است که از نظر ارزشی متفاوت می‌شود هر چند از نظر ظاهری هر دو خیر باشند؛ به این معنا که تنها اعمال خیری مقبول خواهد بود که به قصد رضایت الهی انجام شود؛ چنان‌که عمل واحدی در دو زمان مختلف نیز می‌تواند از نظر ارزشی متفاوت باشد و در یک زمان از ارزش بیشتر و در زمانی دیگر از ارزش کمتری برخوردار باشد؛ همان گونه که پشتیبانی از اسلام در زمان سختی‌ها و فشارها با ارزش تر از زمان آسایش و امنیت مسلمانان و فراگیری اسلام می‌باشد.

می‌تواند از نظر ارزشی متفاوت باشد و در یک زمان از ارزش بیشتر و در زمانی دیگر از ارزش کمتری برخوردار باشد؛ همان‌گونه که پشتیبانی از اسلام در زمان سختی‌ها و فشارها با ارزش‌تر از زمان آسایش و امنیت مسلمانان و فراگیری اسلام می‌باشد.(حدیدیه ۱۰)

ج) بر خوررداری از ادله عقلی و وحیانی
خداوند در آیه ۱۴ سوره محمد مبتنی بودن اعمال بر حجت و بینة الهی چون مستقلات عقلی و آموزه‌های وحیانی قطعی را به عنوان نشانه‌های ارزشمندی آن اعمال بیان می‌کند. به این معنا که هر چه عملی از جهت نظری دارای دلیل و حجت قوی‌تر باشد آن عمل خیر از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود لذا اگر عملی به دور از حجت و بینة عقلانی و وحیانی باشد نمی‌تواند به عنوان عمل ارزشی مورد توجه باشد.

آثار کارکردهای عمل

چنان‌که گفته شد هر عملی به سبب آنکه با قصد و اختیار از سوی انسان انجام می‌گیرد در زندگی شخصی و جمعی و نیز دنیوی و اخروی وی در ابعاد مادی و معنوی تأثیرگذار است. از این رو اعمال بد و زشت موجب تباهی زندگی و شخصیت فرد شده و حتی به جامعه و محیط زیست بشر زبان می‌رساند.

خداوند در آیاتی چون ۱۳۴ و ۱۳۹ و ۱۴۱ سوره بقره و آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۲۵ سوره آل عمران و بسیاری از آیات دیگر، انسان‌ها را به این معنا توجه می‌دهد که هر کسی در گرو اعمال خویش است و پیامدهای خوب و بد اعمال خویش را در دنیا و آخرت به اشکال مختلف تجربه خواهد کرد.به این معنا که بازگشت اعمال هر انسانی به سوی خود اوست و انسان‌ها، بازتاب اعمال خویش را در دنیا و آخرت خواهند دید. البته ناگفته نماند که شرایط دنیا به سبب محدودیت‌هایش اجازه نمی‌دهد تا انسان‌ها همه بازتاب‌ها و پیامدها و آثار اعمال خویش را در دنیا ببینند، از این رو آخرت به عنوان جایگاه پهرمندی کامل انسان از کاردهای خود معرفی شده است.(نحل آیه ۱۱۱ و زمر آیه ۷۰)

همان گونه که هر انسانی از آثار و پیامدهای اعمال خویش آگاه است و بهره می‌گیرد، است‌ها و جوامع نیز ثمره عملکرد جمعی خویش را می‌بینند و می‌چشند. (بقره آیات ۱۳۴ و ۱۴۱ و جائیه آیات ۲۸ و ۲۹)
قرآن در آیات ۵۲ و ۵۳ سوره جائیه به نقش عملکرد مردم در تحولات تاریخی اشاره می‌کند و به آنان هشدار می‌دهد که مواظب اعمال خویش باشند به گونه‌ای که حتی اگر عمل یک شخص از جامعه مورد رضایت دیگر اعضای جامعه باشد، همه جامعه شریک همراهی و همدلی با وی خواهند شد. چنان‌که همراهی مردم نمود با پی‌کننده شتر صالح و کشتن آن موجب شد تا همه قوم نمود به سبب همین موافقت و همراهی غلب شوند.(آیات سوره شمس) نمونه دیگر این تأثیرگذاری را می‌توان در سبکوتر برخی از پهلویان در برابر عمل اصحاب سبت در ماهیگیری در روز یکشنبه مشاهده کرد که موجب عذاب دو گروه مباشران و ساکنان و رهایی امران معروف و ناهیان منکر از عذاب شد.

خداوند در آیاتی چون ۱۳۴ و ۱۳۹ و ۱۴۱ سوره بقره و آیات ۱۲۸ و ۱۲۹ و ۱۳۵ سوره آل عمران و بسیاری از آیات دیگر، انسان‌ها را به این معنا توجه می‌دهد که هر کسی در گرو اعمال خویش است و پیامدهای خوب و بد اعمال خویش را در دنیا و آخرت به اشکال مختلف تجربه خواهد کرد.

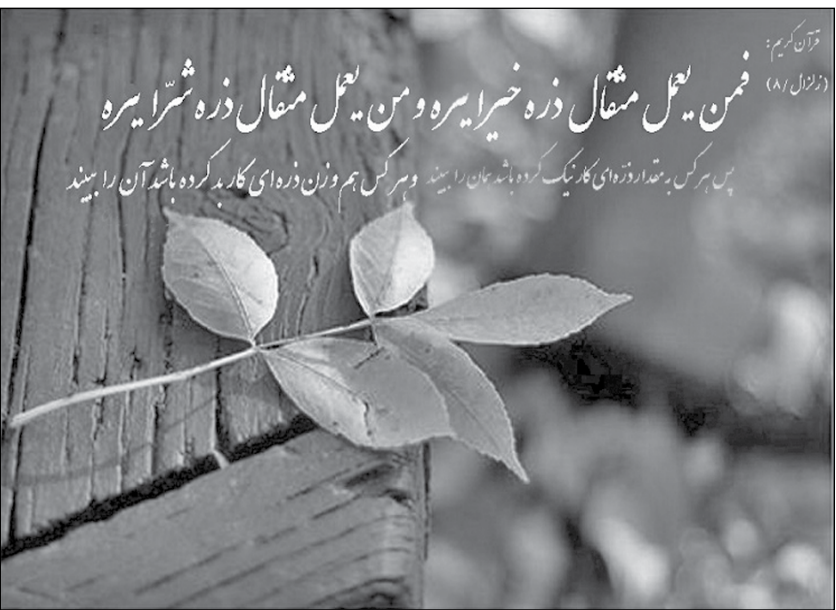
خداوند در آیه ۱۱۲ سوره نحل گرفتاری جامعه به فقر و گرسنگی را نتیجه کردار خود مردم می‌داند و در همین آیه به صراحت از ابتلای جامعه به ترس و ناامنی به عنوان بازتاب اعمال زشت در دنیا سخن می‌گوید. اما اگر انسان‌ها اعمال صالح داشته باشند، بازتاب آن می‌توان به آموزه‌های وحیانی مراجعه کرد که در آنها اعمال مورد رضایت خدا گاه به شکل مصادفای و گاه به صورت کلی تبیین شده است. خداوند در آیه ۲۷ سوره حج، به انگیزه و قصد افراد در انجام اعمال توجه می‌کند، آن را معیاری برای سنجش و ارزشگذاری مطرح می‌کند، به این معنا که اعمالی مورد رضایت خداوند است که نیت خیر در آنها وجود داشته باشد، بنابراین انجام دادن

مهم‌ترین تأثیراتی که قرآن برای اعمال انسان بیان می‌کند، شخصیت سازی است؛ زیرا چنان‌که گفته شد رفتار و کردار اعمالی است که طورت و شخصیت و او می‌سازد و ایمان و عمل صالح، وی را به عنوان شخصیت کامل، و فکر و عمل ناصالح، وی را به شکل موجودی ناقص می‌آورد که سرانجام آن درخ است.(بقره آیات ۱۳۴ و ۱۴۱ و اسراف آیات ۵۷ و ۵۸ و ۱۷۵ و ۱۷۶ و اسراء آیه ۸۴) از این رو خداوند می‌فرماید که هر انسانی در گرو اعمال خویش است.(مذثر آیه ۳۸ و طور آیه ۲۱)

از دیگر آستاری که قرآن برای اعمال نیک و بد می‌شمارد، بهره مندی از آسایش و سلامتی در دنیا و آخرت با انجام کارهای نیک و تنگی و سختی و عذاب در دنیا و آخرت با انجام کارهای زشت و بد می‌باشد. (انعام آیه ۱۱۲ و حلقه آیات ۲۱ و ۲۴)
آنچه بیان شد تنها گوشه‌هایی از بازتاب اعمال آدمی در زندگی است. همین مقدار می‌تواند می‌دهد که عمل تا چه اندازه در شخصیت سازی و وضعیت اسان در دنیا و آخرت از نظر مادی و معنوی نقش مهم و اساسی دارد، شسود؛ چنان‌که عمل واحدی در دو زمان مختلف نیز

خاستگاه فطرت می‌باشد، به طور طبیعی حکم به اموری می‌کند که ما از آن به «حق» یاد می‌کنیم. از این رو عقل منطیک و دور از تأثیرات محیطی و بیرونی، می‌داند که عدل خوب است و ظلم بد.

خداوند در آیات نخست سوره بقره هدایت انسان به سوی اسلام را مبتنی بر وجود تقوا در وی می‌داند. این بدان معناست که تقوایی که پیش از ایمان به اسلام وجود دارد، همان گرایش طبیعی به حق و زیبایی‌ها و بیزاری نسبت به باطل و زشتی‌هاست، لذا تقوا را به پرهیز



آثار اعمال در زندگی

دخینه محرابی

از پایدی‌های عقلانی و شرعی معنی می‌کنند؛ زیرا: کل ما حکم به الشر حکم به العقل؛ هر آنچه شریعت به آن حکم کند عقل نیز بدان حکم می‌کند. این بدان معناست که تفاوتی در حکم شرعی و عقلانی در حقایق و با یظان امری نیست. بر این اساس خداوند در آیه ۱۰۸ و ۱۰۹ سوره توبه اعمال مبتنی بر تقوا و رضایت الهی را دارای اساسی استوار و ارزشی خدشه ناپذیری می‌داند و در آیه ۲۷ سوره تها حق و خدا ترستی و واهمه قدسی را مایه ارزش اعمال انسان در پیشگاه خود بر می‌شمارد که به معنای آن است که اعمال مبتنی بر تقوا همان اعمال صالح و حق است.

خداوند در آموزه‌های قرآنی به این پرسش پاسخ‌های چندنی را داده‌است. در این باره معیارهایی در قرآن مطرح شده که در عمل به یک معیار اصلی باز می‌گردد که از آن به تطابق اعمال آدمی با حق در آیه ۸ سوره اعراف و ۱۰۲ و ۱۰۳ سوره مؤمنان یاد شده است.

بنابراین هر عملی که مطابق حق باشد، به عنوان عمل نیک و صالح و هر عملی که مطابق حق نباشد به عنوان عمل بد و ناصالح معرفی و ارزیابی می‌شود. اما اینکه حق را چگونه می‌توان شناختن، مسئله دیگری است که در آیات دیگر به آن پاسخ داده شده است. یکی از راه‌های شناخت حق آن است که به فطرت انسانست مراجعه شود؛ زیرا فطرت سالم و پاک انسانی به دور از تغییراتی که از سوی والدین و محیط اجتماعی و تربیت‌ها و آموزش‌های انسانی و غیر انسانی صورت می‌گیرد، فطرتی مبتنی بر حق است. لذا در آیات و روایات از فطرت خداجو و حق جوی بشر سخن گفته شده و خداوند در آیاتی بیان می‌کند که انسان‌ها به طور

قرآن در آیه ۴۵ سوره فاطر بیان می‌کند که انسان موجودی مختار است و رفتار وی تعیین‌کننده سرنوشت اوست و در آیه ۲۵۳ سوره بقره و نیز ۱۱۲ و ۱۳۷ سوره انعام با نفی اجبار انسان در کارها، آن را به مشیت خداوند نسبت می‌دهد و می‌فرماید که انسان‌ها به سبب آنکه مشیت خداوند بر اجبار آنان در کارها تعلق نگرفته است می‌توانند کارهای خوب و بد را به اختیار خود انجام دهند و همین شرایط آزاد اختیار و انتخاب است که هر انسانی را در گرو اعمالش قرار می‌دهد و کيفِر و پاداش را توجیه و تفسیر می‌کند.

فطری به خداوند گرایش داشته و طالب حق هستند و از باطل به عنوان نقص و زشتی گریزانند. بنابراین اگر انسان بر فطرت سالم و خداداد خویش باشد و تحت آموزش دیگران، یهودی و نصرانی و زرتشتی نشده باشد، به طور فطری به توحید ناب و محض گرایش می‌یابد و از به عنوان حق شناختن و بدان متمایل می‌شود.

اصولا عقل مستقل و مستقلات عقلانی که با

... ازناحیه درون خودش سلب می‌شود، یعنی انسان

دراثرآنیکه معتقد به سلسله خرافات می‌شود، در اثر آنیکه گرفتار تعصب و تعجر می‌شود، یا فرشتگان که خدای متعال دراپتان او به نام قوه عقل قرار داده است، مثل ملائکه‌ای که درچاهی محبوس باشند، در تن انسان محبوس باقی می‌ماند...

... انسان موجود آزادی باشد. انسان مانند یک گیاه، قوه تدیی، قوه رشد و نمو و قوه تناسل دارد، مانند حیوان حس می‌کند، می‌بیند، می‌بوید و لمس می‌کند. ولی انسان یک فکر و یک اراده متعالی دارد. گاهی، آزادی فکرانسان

صفحه ۶

پنجشنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۳

۳ صفر ۱۴۴۶ – شماره ۳۳۶۴۴



چراغ راه

آثار فراموشی خدا

قال الامام علی(ع): «من نسی الله سبحانه، انساه الله نفسه واعمی قلبه».

امام علی(ع) فرمود: «کسی که خدای سبحان را فراموش کند، خداوند او را دچار فراموشی از خود کرده و قلب او را از درک حقایق کور می‌گرداند.»^(۱)

۱- فهرست موضوعی غرر و درآمدی، ج ۷، ص ۳۸۱

حکایت خوبان

شاخص‌های حق‌مداری جامعه

امام علی(ع) می‌فرماید: مردم هرگز روز صلاح و شایستگی را نخواهند دید مگر اینکه حکومتشان صالح باشد، و حکومت‌ها هرگز به صلاح نخواهند آمد، مگر اینکه توده ملت استوار و باسقامت شوند. هرگاه توده ملت به حقوق حکومت وفادار باشند و حکومت حقوق مردم را ادا کند، آن وقت است که حق در اجتماع محترم و حاکم خواهد شد آن وقت است که ارکان دین به با خواهد خاست، آن وقت است که نشانه‌ها و علائم عدل بدون هیچ‌گونه انحرافی در جامعه رشد، و آن وقت است که سنت‌ها در مجرای خود قرار خواهد گرفت و محیط و زمانه محبوب و دوست‌داشتنی می‌شود و دشمنان از طمع بستن به چنین اجتماع محکم و استواری مایوس خواهد شد.^(۲)

۱- نهج‌البلاغه- خطبه ۲۰۷

پرسش و پاسخ

عوامل از خود بیگانگی (۱)

پرسش:

چه عواملی از منظر آموزه‌های وحیانی موجب می‌شود انسان خود‌الهی و معنوی‌اش را فراموش کرده و با ابتلا به بیماری از خود بیگانگی در مسیر الله‌الهی گام بر ندارد؟

پاسخ:

مفهوم از خود بیگانگی

انسان‌ها به‌طور طبیعی و براساس خلقت خاص خود از دو شخصیت «یاد» و «خود» برخوردارند: ۱- شخصیت با‌خود مادی که همان من نشاننامه‌ای است که هرکسی خودش را براساس آن می‌شناسد و به دیگران معرفی می‌کند و عمدتاً به‌بعد جسمانی انسان برمی‌گردد ۲- خود روحی و معنوی یا غیرمادی که عمدتاً به روح و روان انسانی برمی‌گردد و در واقع حیات انسانی هرکسی مرهون این روح غیرمادی است که خدای متعال در وجود او قرار داده و می‌فرماید: «فأنا سویته ونخت فیه من روحی ففعوا له ساجدین» وقتی خلقتش را کامل کردم و به او جان دادم، در برابرش به سجده بیندیش.(الحجر- ۲۹)

بنابراین انسان‌هایی خود غیرمادی و روح‌الهی خود را فراموش می‌کنند و به‌طور طبیعی در مسیر الهی و هدایت تشریفی گام بر نمی‌دارند. گرفتار این نوع بیماری از خود بیگانگی می‌شوند و باید علل این نوع بیماری را بشناسند و راهکارهای درمان آن را به کار گیرند تا بتوانند از حیات مادی و حیوانی خود به سوی حیات معنوی و الهی ارتقا و تکامل یابند.

دلیل و منشا از خود بیگانگی

انسان‌ها معمولاً دو حالت روحی و روانی دارند که عارض بر نفس آنها می‌گردد: ۱- حالت نسیان یا فراموشی ۲- حالت تذکر و یادآوری. حقیقت فراموشی چیز این نیست که صفحه ذهن در مراجعه مجدد نسبت به چیزی که نسیان قبلا آن را آموخته بود، خالی باشد و دستگاه ذهن در مراجعه دوم از آن شـیء اثری نبیند. هرچند ممکن است در نهانخانه ذهن تصویری از آن موجود باشد که به عللی ارتباط با آن انجام نگیرد. در مقابل آن تذکر و یادآوری است که در مراجعه مجدد مفاهیم و یا تصاویر قبلی در ذهن انسان مجسم می‌گردد.

علل فراموشی

فراموشی عللی دارد که در کتاب‌های روانشناسی، به آنها اشاره شده است. مهم‌ترین علل فراموشی در کتاب‌های روانشناسی عبارتند از: ۱- ضعف دستگاه حافظه ۲- بی‌اهمیت تلقی کردن شیء، فراموشی شده ۳- متمرکز ساختن دستگاه ذهن به یک نقطه معین و غفلت از نقاط دیگر...

خاطر همین علل است که نسیان و فراموشی یکی از خصائص نوع انسان شمرده می‌شود و جزو انسان‌های معدودی که از نظر ما معصوم هستند کسی از آن مستثنی نمی‌باشد ولی باید توجه نمود که یک قسم از نسیان‌ها اختیاری است و انسان می‌تواند از آن جلوگیری کند. از این جهت برخی از نسیان‌ها به خاطر پیامدهای زیانباری که دارند موجب از خود بیگانگی انسان‌ها را فراهم می‌کنند، در قرآن مورد توجهش قرار گرفته‌اند.

اهم نسیان‌های کـه موجب از خود بیگانگی انسان را به وجود می‌آورند، به قرار زیر است:

۱- نسیان جرائم

فراموش کردن جرائم دیرینه، از جمله نسیان‌هایی است که در قرآن از آن مذمت شده‌است، زیرا نسیان گناه، حاکی از آن است که فرد گنهگار، بزه مورد ارتکاب خود را کوچک گرفته و آن را کم‌اهمیت تلقی کرده است و همین امر سبب می‌شود که انسان بار دیگر با سهولت و تار همان گناه بازگردد در حالی که گناه که روح و روان انسان را تیره و تار می‌کند هرگز نباید تکرار گردد. در قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «و من اعظم ممن ذکر بایه ربه فاعرض عنها و نسی ما قدمت بدها» کیست ستمکارتر از آن کس که آیات خدا به او تذکر داده شود، آنگاه او از آن روی گرداند و کارهای زشتی را که قبلاً انجام داده است فراموش کند.(کهف- ۵۷) انسان‌ترین پیامد و تأثیر نسیان گناه، سهولت بازگشت به گناه و تکرار آن است. از این جهت قرآن چنین شخصی را ستمکارترین فرد خوانده که قبل از همه، به خود ظلم و ستم روا داشته است، بنابراین از آنجا که نسیان گناه و تکرار آن مانند امراض حسی نیستند که اثر و درد ظاهری داشته باشند، بلکه در ظاهر لذت هم دارند و بدون ایجاد درد قلب و روح را فاسد می‌کنند، از این جهت انسان در اثر تکرار گناه و سرانجام حقایق دین چون عالم برزخ، معاد و قیامت و خدا را منکر شده و گرفتار بیماری از خود بیگانگی و سیر در افق حیوانیت می‌گردد. همان‌گونه که امام علی(ع) می‌فرماید: «و هو قست القلوب الا لکثرة الذنوب» دل‌ها هرگز سخت و قسی نمی‌شود مگر به واسطه تکرار و زیادی گناهان.(بخارا، انوار، ج ۷، ص ۵۵)

را به دست بیابورد و سواستفاده نکنند — این بود که اول برای آزادی معنوی کوشش می‌کردند؛ بشر را از شهوات خودش، از خرافاتش، از تعصب و تعجرش، از وابستگی‌های پست و درونی و از تعلقات حیوانی‌اش آزاد می‌کردند؛ آنگاه چنین بینش بشری شایستگی آزادی اجتماعی پیدا می‌کند.

اما بشری که روز به روز در فساد غرق می‌شود، محال و منتعج است که به آزادی اجتماعی برسد... آزادی اجتماعی یعنی رهایی از قیود محدودیت‌ها، اختناک‌ها، سخت‌گیری‌ها و ماع ایجاد کردن‌هایی که افراد بشر خودشان برای خودشان به وجود می‌آورند. * شهید مطهری، پانزده گفتار، صص ۲۷۸، ۲۷۹

۱- مجموعه آثار شهید مطهری(ره)، (حکمتها و اندرزا)، ج ۲۲، ص ۲۸۰